

عظمت قرآن کریم



محمد تقی صرفی پور



مقدمه

سپاس بیکران خداوند حکیم و صلوات فراوان بر سرور انبیاء حضرت محمد مصطفی و اهل بیت طاهرینش

قران چون کلام خداست هم تراز اهل بیت علیهم السلام می باشد. عالمی می گفت اگر با قران رفیق هستی بدان با امام زمان هم رفیق هستی.

باید از قران این گنج با عظمت خوب استفاده کنیم. لذا ابتدا باید متوجه عظمت قران بشویم و بدانیم این کتاب الهی مقام بسیار عظیمی در پیشگاه الهی دارد. از این جهت که هرآنچه انسان برای سیدن به کمال لازم دارد در این کتاب شریف آمده است. تبیاناً لکل شیء. و هرکسی به قران عمل کند حتماً سعادتمند می شود.

جهت دیگر اینکه در حقیقت قران کریم، نامه خدای محبوب است برای محبان و عاشقان خدا. اگر با این دید به قران نگاه کنیم به قران علاقه مند می شویم. و دیگر از تلاوت قران خسته نمی شویم.

اینکه ایه الله میرداماد شبی پانزده جزء قران تلاوت می کردند نشان از عشق ایشان به قران بوده است. اولیاء خدا این چنین بودند.

جهت دیگر عظمت قران اینکه اگر تمام انس و جن جمع شوند نمی توانند یک ایه مانند آن بیاورند.

ما در این کتاب به مساله عظمت قران پرداخته ایم امید است مورد استفاده

خوانندگان محترم قرار گیرد

بهار 1402. کرمانشاه

چرا مردم مدینه تا صبح گریه کردند...

وقتی آیات اول سوره حج نازل شد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ (۱)

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی

ای مردم! از پروردگارتان پروا کنید، بی تردید زلزله قیامت، واقعه ای بزرگ

است. (۱)

2

يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى

النَّاسَ سُكَارَى وَمَا هُمْ بِسُكَارَى وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ (۲)

روزی که آن را ببینید [مشاهده خواهید کرد که] هر مادر شیر دهنده ای از

کودکی که شیرش می دهد، بی خبر می شود، و هر ماده بارداری بار خود را سقط

می کند، و مردم را مست می بینی در حالی که مست نیستند، بلکه عذاب خدا

بسیار سخت است. (حج ۲)

مردم مدینه تا صبح گریه کردند

آری، پیامبر این دو آیه تکان دهنده را بر مردم خواند و صدای گریه مجاهدان

بود که در آن دل شب و آن دشت خسته و سوزان طنین افکند. آن شب مردم

آن قدر گریه کردند و باران اشک از آسمان دیدگان بر دامان خویش فرو

باراندند و ضجه زدند که به یادماندنی و بی سابقه بود، و بامداد آن شب به گونه ای

از دنیا و ارزش های مادی دل ها گسسته و به زندگی بی رغبت شده بودند که

کسی نه دل داشت تا زین بر روی مرکب نهد و نه بردارد و نه کسی انگیزه ای

برای برافراشتن خیمه و چادر داشت. بله گروهی در اندوه فرو رفته بودند و

گروهی می نگریستند و دسته ای دیگر در اندیشه رستاخیز و آن روز هراس انگیز

بودند .

خواهر رضاعی پیامبر در حضور حجاج خونخوار!»

حلیمة سعدیه مادر رضاعی رسول خدا(ص)، دختری بنام «حرّه» داشت که از شیعیان و دوستداران حضرت علی(ع) شد. حرّه در زمان پیری، روزی به محفل حجاج خونخوار رفت.

حجاج به او گفت: شنیده ام که عقیده داری علی بن ابیطالب(ع) از ابوبکر و عمر و عثمان برتر است؟

حرّه گفت: هر که این حرف را زده، دروغ گفته است. زیرا من عقیده دارم که امیر المؤمنین علی(ع) نه تنها بر این سه نفر بلکه بر تمام پیامبران به غیر از رسول اکرم(ص) برتری دارد!

حجاج با شنیدن این سخن فریاد زد: وای بر تو! آیا علی(ع) را از پیامبران اولوالعزم نیز برتر می دانی؟

زن جواب داد: من او را برتر نمی دانم، بلکه خداوند او را بر تمام انبیاء برتری داده و در این مورد قرآن نیز گواهی داده است.

حجاج گفت: اگر بتوانی این موضوع را از قرآن ثابت کنی، نجات می یابی و الا دستور می دهم که در همین جا تورا بکشند.

زن گفت: برای اثبات حرفم حاضرم و بر این عقیده پا میفشارم.

اما راجع به حضرت آدم(ع)، قرآن می فرماید: چون آن حضرت به درخت ممنوعه

نزدیک شد، خداوند عمل او را نپذیرفت. «عصى آدم ربّه فغوی» ولی در مورد

علی(ع) می فرماید: عمل شما خانواده عصمت و طهارت مقبول درگاه پروردگار

است. (انّ سعیکم مشکوراً) انسان آیه در جای دیگر راجع به آدم(ع) خدا به او

فرمود: به این درخت نزدیک نشوید! ولی حضرت آدم(ع) ترک اولی کرد و به آن

نزدیک شد و از میوه آن چید. اما خداوند همه چیز دنیا را برای امیر المؤمنین حلال

کرد ولی حضرت به دنیا نزدیک نشد.

در مورد برتری بر نوح(ع)، خداوند در قرآن می فرماید: او دارای زنی

بدکار و کافر بود.

اما علی(ع) همسری داشت که خداوند رضایت خود را، رضایت او قرارداد داده بود. در مورد برتری بر ابراهیم(ع) او به خدا عرض کرد که: خدا چگونه زنده شدن مردگان را بمن نشان بده! خدا فرمود: مگر ایمان نیاورده ای؟ گفت: چرا و لکن می خواهم دلم مطمئن شود.

اما علی(ع) می فرماید: اگر پرده ها کنار رود تا من غیب را ببینم، برای من فرقی ندارد و به یقین من اضافه نمی شود.

در مورد برتری بر موسی(ع)، وقتی خداوند به او امر کرد که برای دعوت فرعون به توحید، برود. او گفت: می ترسم مرا بکشند. زیرا یکنفر از آنها راکشته ام.

ولی در شبی که چهل نفر از شمشیر زنان کفار می خواستند

پیامبر(ص) را بکشند، حضرت محمد(ص) به علی(ع) فرمود: در جای

من می خوابی؟ علی(ع) عرض کرد: آیا جان شما ایمن خواهد ماند؟ فرمود: آری!

علی(ع) عرض کرد: جان من فدای شما! و در جای پیامبر خوابید و نترسید.

اما در مورد برتری بر حضرت عیسی(ع) آمده که وقتی حضرت مریم(ع) خواست

فرزندش را بدنیا بیاورد، خطاب رسید که از عبادتگاه بیرون برو! زیرا اینجا محل

عبادت است نه محل تولد فرزندان! در نتیجه حضرت مریم از مسجد الاقصی بیرون

رفته و در بیابان، کنار درختی زایمان کرد.

ولی در زمان ولادت علی(ع)، کعبه شکافته شد و مادر علی(ع) داخل خانه شد

و علی(ع) در کعبه متولد شد....

بعد از این سخنان، حجاج مبهوت ماند و نه تنها به حرّه اذیت نرساند بلکه به او

پاداش هم داد.»

مبارزه با قرآن شکست خورد...

علامه مجلسی(ره) نقل می کند که ابن ابی العوجاء که یکی از مادیین بود، با سه

نفر از همفکران خود قرار گذاشتند که با قرآن مبارزه نمایند. هر یک متعهد

شدند که بخشی از قرآن را به عهده بگیرند و همانند آنسورهایی بیاورند. قرار

آنها تا یک سال بود. پس از پایان مدت تعیین شده در مکه به گرد هم به طور

سری جمع شدند و یکی از آنها گفت: من چون به این آیه رسیدم از معارضه بازماندم، «وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَائِكَ وَ يَا سَّمَاءُ أَفْلَعِي وَ غِيضَ الْمَاءِ.» و به زمین گفته شد که آب را فرو بر، و به آسمان امر شد که باران را قطع کن، آب بی درنگ خشک شد. دیگری گفت: من چون به این آیه رسیدم دست از معارضه برداشتم، «فَلَمَّا اسْتَيْسَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا.» پس چون برادران یوسف از اجابت خواهش خویش مایوس شدند در خلوت، راز خود به میان آوردند. در همین حال امام صادق (علیه السلام) آنها را دید و این آیه را تلاوت نمود: «قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ...» بگو اگر جن و انس گرد آیند تا مثل این قرآن بیاورند هیچگاه نخواهند آورد...»

آناله لحافظون

یحیی بن اکثم می‌گوید: مأمون پیش از آنکه زمام خلافت را به دست بگیرد انجمن مناظره و مباحثه داشت. روزی یک یهودی زیباروی، خوشبو و نیکو جامه وارد مجلس مناظره شد و شروع به سخن کرد و به شیوایی سخن گفت. چون مجلس پایان یافت و جمعیت فروکش کرد مأمون او را طلبید و گفت: اسلام را اختیار کن و مسلمان شو تا درباره تو چنین و چنان کنم. او گفت: دین من، دین پدران من است، بر من تحمیل مکن که آن را رها کنم. این ماجرا گذشت تا سال بعد که مسلمان شده بود. پس شروع به سخن کرد و به صورت نیکو در فقه سخن گفت. پس از پایان مجلس، مأمون او را خواست و به او گفت: مگر تو همان رفیق ما نیستی که یک سال پیش آمدی و اسلام را بر تو عرضه کردیم و نپذیرفتی؟ گفت: آری لیکن من مردی خوشخط می‌باشم، چون از اینجا رفتم سه نسخه را از تورات نوشتم و در مطالب آن کم و زیاد کردم. سپس به بازار بردم و در معرض فروش گذاشتم و از من خریداری شد. پس سه نسخه انجیل نوشتم و هنگام نوشتن از آن کم کردم و از پیش خود نیز افزودم. آنگاه آن سه نسخه انجیل هم از من خریداری شد. سپس به سوی قرآن آمدم و سه نسخه از قرآن نوشتم و از

آن کاستم و بر آن افزودم. آنگاه آن را نزد فروشندگان کتاب عرضه داشتم ولی آنان هر یک از قرآن‌ها را که باز می‌کردند تا در آن نظر اندازند، همان جاهای کم و زیاد شده نمایان می‌شد و آنان آن قرآن‌های ساختگی را به سوی من پرتاب کردند. من از این رخداد یقین کردم که قرآن کتابی محفوظ است و در معرض دستبرد نیست و از همین رو اسلام آوردم. او می‌گوید: من در سفر حج سفیان بن عیینه را دیدم و داستان فوق را برای او نقل کردم. او گفت: مصداق این مطلب در قرآن کریم است! گفتم: کجای قرآن؟ گفت: آنجا که در باره تورات و انجیل می‌فرماید: «بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ كَانُوا عَلَيْهِ الشُّهَدَاءَ» که به تصریح این آیه، حفظ کتب آسمانی پیش به عهده خود یهود و نصارا گذاشته شد و در نتیجه ضایع گردید و لیکن درباره قرآن می‌فرماید: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» «همانا ما قرآن را نازل کردیم و حافظ او هستیم» که بر طبق معنای آیه، حفاظت قرآن را خداوند خود عهده‌دار گردیده و از این رو مصون و محفوظ مانده است.

اعتراف قریش به قدرت بیان قرآن

عتبه بن ربیع از بزرگان قریش بود. روزی که حمزه اسلام آورد سراسر محفل قریش را غم و اندوه فراگرفت و سران قریش بیم آن داشتند که دامنه اسلام بیش از این توسعه یابد. در آن میان عتبه گفت: من به سوی محمد می‌روم و مطالبی را پیشنهاد می‌کنم، شاید او یکی از آنها را بپذیرد و دست از آیین جدید بردارد. سران جمعیت نظر وی را تصویب کردند. او برخاست و به سوی پیامبر که در مسجد نشسته بود رفت و به او پیشنهاد کرد که ریاست مکه را به او بدهند و ثروت هنگفتی در اختیار او بگذارند و از دعوت خود دست بردارد. آنگاه که سخنان او پایان یافت پیامبر فرمود: آیا سخنان تو خاتمه یافت؟ گفت: آری. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود این آیات را گوش ده که پاسخ تمام

پرسشهای تو در آنهاست، **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، حَم تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ، بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ.**» به نام خدای رحمان و رحیم، حاء میم، اینکه از جانب خدای بخشنده و مهربان نازل گردیده کتابی است که آیههای آن برای گروهی که دانا هستند توضیح داده شده است. قرآنی عربی برای مردمانی که بدانند. بشارت و بیم دهنده است، اما بیشتر آنها روی گردانیده‌اند و گوش نمی‌دهند. «پیامبر (صلی الله علیه و آله) وقتی به آیه 37 رسید سجده کرد. پس از سجده به عتبه رو کرد و فرمود: (ای ابا ولید! پیام خدا را شنیدی؟) عتبه که هنگام تلاوت آیات بر دستهای خود تکیه زده و سرا پا گوش شده بود بدون اینکه سخنی بگوید بلند شد و به طرف قریش رفت. برخی قریشیان گفتند: به خدا قسم، این حالت و قیافه ابا ولید، همان حالتی نیست که به سوی محمد رفت. عتبه با آن حالت خود در میان مجلس قریش نشست. به او گفتند: ابا ولید چه دیدی؟ (که چنین مبهوت و در فکر هستی) گفت: به خدا قسم، کلامی از محمد (صلی الله علیه و آله) شنیدم که تاکنون از کسی نشنیده بودم، **وَاللَّهُ مَا هُوَ الشَّعْرُ وَلَا بِالسَّحَرِ وَلَا بِالْكَهَانَةِ.**» به خدا سوگند، سخن او نه شعر است نه سحر و نه کهانت. ای جمعیت قریش! صلاح می‌بینم که او را رها کنید تا در میان قبایل تبلیغ کند. اگر پیروز گردید و سلطنت به دست آورد از افتخارات شما محسوب می‌شود و شما نیز از آن بهره می‌برید و اگر در میان آنها مغلوب گردید و دیگران او را کشتند، شما راحت شده‌اید. قریش گفتند: ای ابا ولید، زبان و کلام پیامبر (صلی الله علیه و آله) تو را سحر کرده است. ابا ولید گفت: این رأی من است، حال اختیار با خودتان است.

اعجاز سوره حمد

واعظ سبزواری در کتاب جامع النورین می‌نویسد: شخصی از اصحاب حضرت علی (علیه السلام) که دستش قطع شده بود به خدمت آن حضرت آمد. حضرت

دست بریده او را گرفته ، به جای خود گذاشت و آهسته چیزی می‌خواند تا شفا یافت. مرد خشنود شد و رفت اما روز دیگر از حضرت پرسید : به دستم چه خواندی که خوب شد؟ حضرت فرمود: سوره حمد را خواندم. آن شخص از روی تحقیر گفت: سوره حمد را خواندی؟ در همین حال یکباره دستش آویخته شد و پیوسته به همان حالت بود.

داستان کربلایی کاظم از زبان فرزندش / معجزه قرن شدن، تکرارشدنی است

، اسماعیل کریمی ساروقی، فرزند مرحوم کربلایی کاظم ساروقی که به معجزه قرن شهرت داشت، شب گذشته، ۱۲ اسفندماه در جشن تجلیل از حافظان ۲۰ جزء قرآن کریم مدرسه شبانه‌روزی حفظ تخصصی یکساله قرآن کریم حضرت شاهچراغ(ع) وابسته به مؤسسه بیت‌الاحزان در شیراز گفت: مرحوم پدرم در روستای ساروق متولد شد و در آنجا مورد عنایت حضرت حق قرار گرفت.

اثبات حقانیت قرآن و مؤید کار امامان و پیامبران در داستان کربلایی کاظم وی با بیان اینکه معجزه حفظ قرآن مرحوم کربلایی کاظم می‌تواند بیانگر چند نکته باشد، افزود: اثبات حقانیت قرآن و اسلام، نمونه‌ای از اشراقات ربانی، مؤید کار فوق‌العاده امامان و پیامبران، نمونه‌ای از ارتباطات با عالم غیب، برهانی بر حقانیت شیعه زیرا کربلایی کاظم شیعه بود و مورد موهبت الهی قرار گرفت، گرچه برخی وهابی‌ها می‌گفتند که شیعه نمی‌تواند حافظ قرآن باشد.

داستان کربلایی کاظم از زبان فرزندش / معجزه قرن شدن، تکرارشدنی است

حافظان قرآن بسیارند اما عاملان به آن بسیار کم

کریمی ساروقی با تأکید بر اینکه کربلایی کاظم عامل قرآن بود نه تنها حافظ آن، گفت: حافظان قرآن بسیار هستند اما عاملان به آن بسیار کم و شاید خطاکار هم باشند مانند تیمورخان مغول که حافظ قرآن بود اما عامل نه.

اشاره به داستان زندگی کربلایی کاظم

وی با تصریح اینکه معجزه کربلایی کاظم چند نمونه دارد، گفت: آن مرحوم در ساروق اراک در سال ۱۳۰۰ هجری قمری به دنیا آمد و در سال ۱۳۲۷ مورد عنایت حضرت حق قرار گرفت.

کریمی ساروقی به بیان خاطراتی از پدرش پرداخت و گفت: مرحوم پدرم روزی پای منبر یکی از علما می‌رود و آن عالم می‌گوید هر شخصی که کشاورز و ارباب باشد باید زکات دهد، زکات شامل یک دهم و خمس یک پنجم اموال شخص هستند و اگر کسی زکات و خمس ندهد هرچه نماز بخواند باطل است. بعد از آن کربلایی کاظم به سراغ اربابش می‌رود و می‌گوید که باید زکات و خمس دهد اما اربابش توجهی نمی‌کند لذا کربلایی کاظم به کارگری می‌رود و بعد از چند سال ارباب یک نفر را واسطه قرار داده و به دنبال او می‌فرستد.

فرزند مرحوم کربلایی کاظم اظهار کرد: روزی کربلایی کاظم در مسیر راهش به امامزاده ۷۲ تن روستای ساروق می‌رسد و می‌بیند سید بزرگواری بر درب آن ایستاده و به او می‌گوید که برویم زیارتی انجام دهیم زیرا این امامزاده مرقد ۷۲ نفر از خاندان اهل بیت(ع) است که برای رسیدن به امام رضا(ع) وارد ایران می‌شوند و ۴۰ نفر از آنان دختر، یک نفر ام سلمه و ۳۱ نفر از آنان مرد بوده است.

کربلایی کاظم به اذن خدا و با دست امام زمان(عج) حافظ کل قرآن شد وی ادامه داد: کربلایی کاظم همراه این سید بزرگواری وارد حرم امامزاده می‌شود و بعد از اتمام فاتحه، یک مرتبه در سقف امامزاده آیاتی به سوره نور تابیده

می‌شود که شامل آیات ۵۴ تا ۵۹ سوره اعراف بوده است. این سید بزرگوار که امام زمان (عج) بوده است به کربلایی کاظم می‌گوید آیات را بخوان و کربلایی کاظم می‌گوید من نه سواد دارم و نه درسی خوانده‌ام اما آقا به او می‌گوید من می‌خوانم تو با من بخوان. شروع می‌کند این ۶ آیه سوره اعراف را می‌خواند و کربلایی کاظم هم همراه او می‌خواند و بعد از آن دستی به سینه کربلایی کاظم می‌کشد و به اذن خدا و به دست حضرت حجت بن الحسن عسکری (عج) تمام قرآن را با تمام موارد آن به قلب کربلایی کاظم وارد می‌شود.

آیات قرآن نور دارند

کریمی ساروقی با یادآوری اینکه کربلایی کاظم هم حافظ کل قرآن بوده و هم خواص تمام آیات و هم شأن نزول آنان و مکی و مدنی بودن آن‌ها را می‌دانسته و حتی توانایی برعکس خواندن آیات قرآن را داشته است، گفت: علمای بسیاری در مدرسه فیضیه قم از نهج البلاغه و صحیفه سجادیه مواردی را کنار هم می‌گذاشتند و آیات قرآن را در لابلای آنان قرار می‌دادند و به کربلایی کاظم نشان می‌دادند و کربلایی کاظم به راحتی آیات قرآن را تشخیص می‌داد چرا که می‌گفت آیات قرآن نور دارند.

فرزند مرحوم کربلایی کاظم بیان کرد: زمانی که آیت‌الله العظمی بروجردی متوجه شد که کربلایی کاظم قرآن را این‌گونه حفظ است مشتاق شد که او را ببیند. تا اینکه کربلایی کاظم را در یکی از مجالس خود می‌بیند و یکسری سئوالات تخصصی از او می‌پرسد و کربلایی کاظم تمام تمام سئوالات او را به درستی پاسخ می‌دهد و بعد از آن کربلایی کاظم هم چند سؤال تخصصی از قرآن می‌پرسد که هیچکس تا آن زمان پاسخ این سئوالات را نمی‌دانست. وی گفت: مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی چنان به کربلایی کاظم علاقه پیدا کرد که می‌خواست به او مقرری مانند طلبه‌ها دهد اما کربلایی کاظم آن را رد کرد و گفت این پول بیت‌المال و حق طلبه‌هاست که بی‌بضاعت هستند اما من کشاورز هستم لذا آیت‌الله بروجردی از سهم خودش به او داد.

داستان کربلایی کاظم از زبان فرزندش / معجزه قرن شدن، تکرارشدنی است

بیان خاطره‌ای از آیت‌الله مرعشی نجفی درباره کربلایی کاظم
 کریمی ساروقی همچنین به بیان خاطراتی از مرحوم آیت‌الله العظمی مرعشی
 نجفی پرداخت و افزود: آیت‌الله مرعشی نجفی فرمودند برخی می‌گویند که این
 قرآن تحریف شده است و وقتی شنیدم که کربلایی کاظم این‌گونه حافظ قرآن
 شده است، جمعی از علمای تویسرکان به او نامه نوشتند و از او خواستند به آنجا
 بیاید، لذا من به کربلایی کاظم گفتم روزی یک جزء قرآن با هم بخوانیم و بعد از
 اتمام ۳۰ جزء دیدم که این قرآن همان قرآنی است که کربلایی کاظم می‌خواند
 و همان قرآنی است که بر پیامبر (ص) نازل شده است بنابراین قرآن تحریف
 نشده است.

فرزند مرحوم کربلایی کاظم گفت: شهید نواب صفوی ایشان را به مصر بردند و
 خطاب به علمای مصر گفت که شما ادعا می‌کنید که شیعه‌ها نمی‌توانند حافظ
 قرآن شوند اما کربلایی کاظم حافظ قرآن است و سواد ندارد و می‌توانید او را
 امتحان کنید و بعد از امتحان کربلایی کاظم برخی به شیعه ایمان آوردند.

ویژگی‌های کربلایی کاظم که باعث شد معجزه قرن شود
 وی یادآور شد: آیت‌الله خوانساری از کربلایی کاظم پرسید شما چه کار کردید و
 چه ویژگی داشتید که این معجزه نصیب شما شد و بعد از پیامبر و ائمه
 معصومین، کسی مثل تو پیدا نشد و کربلایی کاظم پاسخ داد که من ۳ ویژگی
 دارم که هر کس این سه را داشته باشد مستجاب‌الدعوه خواهد شد. نخست
 اینکه نخوردن مال حرام است حتی یک لقمه مال حرام هم در طول عمر خودم
 نخوردم و اگر کسی که زکات و خمس نداده بود و مرا به میهمانی دعوت کرده
 بود، زمانی که می‌خواستم دست دراز کنم تا از آن غذا بخورم همان آقایی که در

امامزاده آمد و به من گفت بخوان، همان آقا مجسم شده و با انگشت به من اشاره می کرد که نخورم.

کریمی ساروقی ادامه داد: دوم دادن زکات بوده است چرا که من جو، گندم و کشمش را همیشه نصف می کردم و سوم خواندن ۵۱ رکعت نماز در شبانه روز که ۱۷ رکعت آن نماز واجب و ۳۴ رکعت نافله های شب بوده است

اهتمام حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی به قرآن کریم

این مرجع بزرگوار به قرائت قرآن کریم بسیار مقید بودند و قرائت قرآن هنگام صبح و پایان شب جزء برنامه های تخلف ناپذیر ایشان بوده است . یعنی روزشان را با قرآن آغاز و بیداری خود را نیز با قرآن به پایان می رساندند. هیچگاه مطالعه ، رسیدگی به امور و کارهای دیگر مانع این کار ایشان نشده و در ساعت مخصوص قرائت - که بعضی از دوستان و آشنایان ، نزدیکان و خویشاوندان قصد حضور داشتند - صریحا می گفتند: می خواهم قرآن بخوانم . و این برنامه ایشان از دوران کودکی و نوجوانی بوده و روزی به تعویق می گفتند: یک وقتی از ایشان شنیدم که می فرمود : **این قرآنها را که از کشورهای مختلف برایم می فرستند - به عنوان دارالقرآن - توفیقی است که هر کدام را می خوانم و تلاوت می نمایم.**

معظم له بسیاری از سوره ها و آیات نورانی قرآن را حفظ بوده و در موارد گوناگون حتی مطالب عرفی ، به آیه ای یا قسمتهایی از آن متمثل می شدند. پیامهای آن جناب مشحون از آیات قرآن بوده و حتی در برخی اعلامیه ها بیش از پنج آیه به چشم می خورد که این کمال تسلط بر معانی قرآن و حضور ذهن قوی ایشان را نشان می دهد. یکی از مؤسسات وابسته به ایشان **دارالقرآن کریم** است که نشانگر اهتمام و احترام به قرآن می باشد. این مؤسسه که سالها پیش به خواست ایشان و همت والای مرحوم حجه الاسلام مهدی گلپایگانی بنا گذاشته شد، به امر نشر و ترویج و ترجمه و گردآوری نسخه های خطی و چاپی و طبع و

تشکیل کتابخانه تخصصی قرآن و دیگر کوششهای قرآنی می پردازد و هم اینک یکی از مؤسسات موفق و پیشرفته قرآنی کشور به شمار می رود.

اقرار به شکست

بعد از بالا گرفتن کار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ، مشرکین مکه چهار نفر از بزرگان و فصحاء معروف عرب را جمع کرده و به آنها وعده های فراوان دادند، و از آنها خواستند که یکسال در محل و موطن خود کار کنند و هر یک مانند یک چهارم قرآن بسازد، و در مدت معین و زمان موعود، رؤسای شرک آنها را در مسجد الحرام جمع کردند، و آنها نتیجه کار را مطالعه نمودند. اولی بلند شد و گفت : وقتی به این آیه برخوردم : **و قیل یا ارض ابلغی مآئک و یا سماء اقلعی و غیض الماء و قضی الامر و استوت علی الجودی و قیل بعدا للقوم الظالمین**. ⁽¹⁷³⁾ دانستم که نمی توانم با آن معاوضه و مقابله کنم . دومی بلند شد و گفت : من هم آنوقت فهمیدم که نمی توانم با قرآن معارضه کنم ، که به این آیه شریفه برخوردم : **فلما استیئسوا منه خلصوا نجیا**. ⁽¹⁷⁴⁾ سومی هم عذر خود را خواست با این آیه : **و اوحینا الی ام موسی ان ارضیه فاذا خفت علیه فالقیه فی الیم و لا تخافی و لاتحزنی انا رادوه الیک و جاعلوه من المرسلین**. ⁽¹⁷⁵⁾ و بالاخره چهارمی بلند شد و عجز خود را با این آیه ابراز کرد:

ان الله یامر بالعدل و الاحسان و ایتاء ذی القربی ینهی عن الفحشاء و المنکر و البغی یعظکم لعلکم تذكرون. ⁽¹⁷⁶⁾ همه عجز و ناتوانی خود را اعلام کردند و از صحنه خارج شدند ⁽¹⁷⁷⁾

آیه ای برای درمان همه مشکلات

در حدیثی از ابوذر غفاری نقل شده که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: من آیه ای را در قرآن می شناسم که اگر تمام انسانها دست به دامن آن شوند برای حل مشکلات آنها کافی است و آن آیات سوّم و چهارم سوره طلاق است «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا* وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» ((هر کس تقوای الهی پیشه کند و از گناه دوری کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می کند و او را از جایی که گمان ندارد روزی می دهد و هر کس بر خدا توکل نماید، خدا او را کفایت می کند و خداوند فرمان خود را به انجام می رساند و خدا برای هر چیزی اندازه ای داده است))

از حضرت امام صادق (علیه السلام) سؤال شد که چرا قرآن با تکرار نشر و درس، جز تازگی اثر دیگری نمی پذیرد؟ آن حضرت فرمود: «لأن الله تبارك و تعالی لم يجعله لزمان دون زمان و لا لناس دون ناس فهو في كل زمان جديد و عند كل قوم غض إلى يوم القيامة» زیرا خداوند تبارک و تعالی آن را نه برای زمانی غیر زمانی دیگر قرار داده و نه برای مردمی غیر قومی دیگر قرار داده است، پس در هر زمانی نو است و برای هر قومی تا روز قیامت نو می باشد.

تلاوت سوره کافرون به هنگام خواب

از رسول گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت شده که آن حضرت به برخی از یارانش فرمود: اذا أردت المنام فاقراً هذه السورة يعني الجحد.. و قال (صلی الله علیه و آله و سلم) قولوا لصبيانكم اذا أرادوا المنام ان يقرأوا هذه السورة حتى لا يتعرض لهم الجن

هرگاه خواستی بخوابی سوره کافرون را بخوان... همچنین فرمود: وقتی فرزندان خواستند بخوابند به آنان نیز بگویند همین سوره را بخوانند تا جنینان به آنان آسیبی نرسانند

آنچه در کتاب شریف کافی آمده است روایت زیر است:

از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:

چون قائم قیام کند کتاب خدا را آنچنان که است تلاوت می‌کند و قرآنی را که امیر مومنان نوشته بود بیرون م‌آورد در ادامه فرمودند:

« هنگامی که علی از نوشتن قرآن فارغ شد آنرا بر مردم عرضه کرد و فرمود این کتاب خدا تبارک و تعالی است. آنرا از دو لوح آنچنانکه خدایش بر محمد فرو فرستاده گرد آورده ام؛ مردم گفتند ما مصحفی داریم که همه آیات قرآنی را در بر دارد دیگر نیازی به قرآن شما نداریم. امیر مومنان فرمود: به خدا سوگند دیگر بعد از امروز آن را نخواهید دید. من وظیفه داشتم هنگامی که از نوشتن آن فارغ شدم آن را بر شما عرضه کنم تا شما نیز آن را بخوانید»

□ الکافی ج 2 ص 633

حضرت مهدی ارواحنا له الفداء در هنگام ظهور مصحف امیرالمومنین علی علیه السلام را بر مردم عرضه می‌کنند.

امیرمومنان علیه السلام پس از شهادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سوگند یاد کردند تا گرد آوری قرآن تمام نشده است از خانه جز برای نماز خارج نشوند؛

آنگاه پس از مدتی قرآن گرد آوری شده را به گروهی از صحابه و مسلمانان که در مسجد بودند ارائه نمودند اما آنان نپذیرفتند ؛
و حضرت فرمود که دیگر آن را نمی‌بینید تا زمان قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف.

□ راهنمای حقیقت ص 267////////

قرآن حضرت امیر علیه السلام با قرآن کنونی فرقی ندارد ؛
جز از چند جهت:

□ 1 بر اساس ترتیب نزول جمع آوری شده بود.

□ 2 منسوخ بر ناسخ مقدم بود.

□ 3 تاویل برخی آیات به طور تفصیل نوشته شده بود.

□ 4 تفسیر برخی آیات به طور تفصیل نوشته شده بود.

□ 5 محکمت و متشبهات قرآن ذکر شده بود.

□ 6 حاوی تبیین شان نزول و سبب نزوله و عام و خاص و مطلق و مقید و ... بود.

ادب نسبت به قرآن

حجت الاسلام موسوی همدانی مترجم تفسیر المیزان نقل کرده اند که زمانی در یکی از روزها که مشغول ترجمه المیزان بودم، قرآن دستم بود و تفسیر هم روبرویم و در این حالت می خواستم کتاب دیگری را باز کنم، اما چون احتمال داشت آن صفحه مورد نظر قرآن بسته شود و بهم بخورد، قرآن را از پشت، روی زمین نهادم، علامه طباطبایی که حالات و رفتارم را مشاهده می کرد، فوراً قرآن را برداشت و بر آن بوسه زد و به من گفت: «دیگر از این کارها نکنید.» یکی از شاگردان علامه طباطبایی می گوید: وقتی که غروب فرا می رسید، علامه طباطبایی به تلاوت قرآن مشغول می شدند، عرض کردم آقا چرا در این موقع که هوا تاریک است قرآن می خوانید؟ می فرمود: «قرائت قرآن به نور چشم می افزاید همان گونه که بصیرت دل را افزایش می دهد.» اگر موقعیتی پیش می آمد قرائت قرآن و برخی از نوافل را در راه یا حتی سوار بر اتومبیل انجام می داد... حتی در این اواخر که بیماری رعشه ایشان را گرفتار ساخته بود و واقعاً رنجشان می داد و مرتب داروی اعصاب مصرف می کرد، تلاوت قرآن را ترک نمی نمود.

حجت الاسلام محمد فاضل (تبریزی) نقل می کنند که: ...روزی علامه طباطبایی در ماشین، قرآنی از جیب خود درآورده و به بنده فرمود: «من عهد دارم که هر روز یک جزء از قرآن را بخوانم و الان چهل سال است که این کار را انجام می دهم. دیشب شما علما مزاحم شدید، نتوانستم بخوانم و اکنون قضا می کنم! هر ماه یک ختم قرآن تمام می شود و باز از ابتدای آن شروع می کنم و هر بار می بینم که انگار اصلاً این قرآن، آن قرآن پیشین نیست! از بس مطالب تازه ای از آن می فهم! از خدا می خواهم به بنده عمر بسیاری دهد تا بسیار قرآن بخوانم و از لطایف آن بهره ببرم. نمی دانید من چه اندازه از قرآن لذت می برم و استفاده می کنم!»

شبهه اینکه از کجا بدانیم قرآن کلام خداوند است؟

جواب:

یکی اینکه پیامبر نمی نوشته و نمی خوانده پس چگونه می تواند کتابی مانند قرآن

بیاورد؟ به همین مطلب خداوند اشاره کرده است: »

وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ يَمِينِكُمْ إِذَا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ»

عنکبوت (29) آیه 48. «و تو هرگز پیش از این کتابی نمی خواندی، و با دست

خود چیزی نمی نوشتی، مبادا کسانی که در صدد (تکذیب و) ابطال سخنان تو

هستند، شک و تردید کنند.»

این آیه دلالت دارد که اعجاز قرآن، با توجه به امی بودن پیامبر (ص) به گونه ای

به کرسی می نشیند که حتی برای یاهو گویان نیز زمینه تردید باقی نمی گذارد..

موضوع درس ناخوانده و خط نانوشته بودن پیامبر (ص) از نظر تاریخی نیز مسلم

است و حتی شرق شناسان و مورخان غیر مسلمان نیز بر آن صحه گذارده اند..

دوم:

شیوه سخن گفتن قرآن طوری است که با آن چه بشر تا کنون شنیده و گفته،

تفاوت زیاد دارد. هیچ کلامی در زیبایی ظاهر و شیرینی بیان به پای قرآن نمی

رسد. آنچه علمای ادب از آن به فصاحت و بلاغت تعبیر می کنند، در بالاترین

مقیاس در قرآن وجود دارد.

«فصاحت» به معنای شیوایی کلمات و روانی تلفظ آن ها و گوش نواز بودن سخن،

و «بلاغت» به معنای رسایی و گویایی و دقت تعابیر در فهماندن مقصود است.

قرآن دارای سبک خاصی است که نظیر آن یافت نمی شود. از این رو «ولید بن

مغیره» که از بزرگ ترین ادیبان زمان جاهلیت بود، در مورد قرآن گفت: «از

محمد سخنی شنیدم که نه شباهت به گفتار انسان ها دارد و نه پریان. گفتار او

شیرینی خاصی دارد». اما او برای خنثی کردن تأثیر قرآن گفت: «بگویید پیامبر

ساحر است.» (طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، 1372 ش، ج 11، ص 583)

سوم:

قرآن مجید بر این نکته تکیه کرده و فرموده: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء (4) آیه 82). «چرا در قرآن تدبر نمی کنند، اگر قرآن از سوی خدا نبود ناهمگونی های بسیار در آن می یافتند». در این آیه شریفه، به تدبر توصیه شده است. چرا که در سایه تأمل و تدبر اختلافاتی که ظاهراً نمود پیدا می کند از بین می رود. نکته دوم این که خداوند فرموده: اگر این اثر، غیر خدایی بود در آن، اختلافات بسیار می یافتید. یعنی آثار غیر خدایی نه تنها اختلاف دارد بل اختلافات گوناگون دارد

چهارم:

اعجاز علمی:

طبق پژوهش های انجام یافته، قرآن کریم مسائلی را درباره کیهان شناسی، زیست شناسی، پزشکی و ... مطرح نموده که با پیشرفت علوم تجربی این حقایق آشکارتر شده است که ما به برخی از آنها اشاره می کنیم:

قرآن و جاذبه عمومی:

در آیه دوم سوره رعد خداوند متعال می فرماید: «اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا» (رعد (13) آیه 2). «خدا همان کسی است که آسمانها را، بدون ستونهایی که برای شما دیدنی باشد، برافراشت».

مقید ساختن آن (عمد) به «ترونها» دلیل بر این است که آسمان ستون های مرئی ندارد. مفهوم این سخن آن است که ستون هایی دارد، اما قابل رؤیت نیست..

این تعبیر لطیفی است به قانون جاذبه و دافعه که همچون ستونی بسیار نیرومند. اما نامرئی کرات آسمانی را در جای خود نگه داشته است.

حرکت زمین:

از آیات متعددی می توان این مسئله را کشف نمود و از جمله آنها این آیه است که می فرماید: «و تَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ» (نمل (27) آیه 88).

«و می بینی کوهها را و گمان می کنی که ایستاده اند در حالی که آنها مانند ابرها در حرکت هستند.»

صاحب تفسیر نمونه می نویسد: «قراین فراوانی در آیه وجود دارد که تفسیر دیگری را تأیید می کند و آن اینکه آیه از قبیل آیات توحید و نشانه های عظمت خداوند، در همین دنیاست و به حرکت زمین که برای ما محسوس نیست اشاره می کند.

مسلم حرکت کوهها بدون حرکت زمینهایی دیگر که به آنها متصل است معنا ندارد و به این ترتیب معنای آیه چنین می شود که: زمین با سرعت حرکت می کند. همچون حرکت ابرها. طبق محاسبات دانشمندان امروز، سرعت سیر حرکت زمین، به دور خود نزدیک به 31 کیلومتر در هر دقیقه است و سیر آن در حرکت انتقالی، به دور خورشید از این هم بیشتر است به هر حال آیه فوق، از معجزات علمی قرآن است. زیرا حرکت زمین توسط گاليله ایتالیائی و کپرنیک لهستانی در حدود قرن هفده میلادی کشف شد در حالی که قرآن حدود هزار سال قبل از آن سخن گفته است.» (آیت الله مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، 1374 ش، ج 15، ص 569).

زوجیت گیاهان:

در آیات متعددی به بحث زوجیت گیاهان اشاره شده است. زوجیت به معنای دو تا بودن، نر و ماده بودن می‌آید و قرآن کریم در آیات متعدد به زوجیت گیاهان، بلکه همه اشیاء اشاراتی کرده است. به عنوان نمونه در یکی از آیات فرموده: «وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (رعد (13) آیه 3) «و از هر گونه میوه‌ای در آن [زمین] جفت جفت قرار داد. روز را به شب پوشاند. قطعا در این [امور] برای مردمی که تفکر می‌کنند نشانه‌های وجود دارد».

انسان تا قرن‌ها گمان می‌کرد که مسأله زوجیت و وجود جنس نر و ماده فقط در مورد بشر و حیوانات و برخی گیاهان مثل خرما صادق است. اما کارل لینه (1717-1787 م) گیاه‌شناس معروف سوئدی نظریه خود را مبنی بر وجود نر و ماده در بین همه گیاهان در سال 1731 م ارائه کرد و مورد استقبال دانشمندان قرار گرفت. اما پس از مدتی «لینه» توسط ارباب کلیسا توقیف شد و کتاب‌های او به عنوان کتاب‌های ضلال اعلام گردید.

سپس دانشمندان کشف کردند که ماده از تراکم انرژی به صورت ذرات بی‌نهایت ریزی که اتم نامیده می‌شود تشکیل یافته است و پس از گذشت مدتی مسأله زوجیت به همه اشیاء سرایت داده شد. چرا که دانشمندان کشف کردند که واحد ساختمانی موجودات یعنی اتم از الکترون‌ها (با بار منفی) و پروتون‌ها (با بار مثبت) تشکیل شده است. (رضائی اصفهانی، محمد علی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، رشت، کتاب مبین، 1381 ش، ص 278).

موارد متعدد دیگری نیز وجود دارد که برای مطالعه تفصیلی بحث اعجاز علمی قرآن و بررسی تفصیلی موارد آن می‌توانید به کتاب پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، تألیف دکتر رضائی اصفهانی مراجعه نمایید.

پنجم:

بیان اخبار غیبی:

قرآن، از روند تاریخ و از آینده‌های دور و نزدیک آن، گاه‌گاه خبرهای قاطعی داده است. این پیشگویی‌ها یکی از ابعاد اعجاز قرآن مجید است.

در قرآن خبرهای غیبی فراوانی وجود دارد، یکی از آنها خبر پیروزی روم بر ایران است در حالی که تحلیل شرایط و قرائن، به هیچ عنوان این پیش‌گویی را ثابت نمی‌کرد.

امپراتوری بزرگ روم در سده هفتم میلادی پیوسته رو به ناتوانی می‌رفت و ستیزهای داخلی روم جان می‌گرفت. از سوی دیگر خسرو پرویز با بهره‌گیری از ناتوانی حکومت روم به کرانه‌های امپراتوری روم می‌تاخت و یکی پس از دیگری را می‌گشود. شهرهای بین دجله و فرات و شهرهای سوریه و مصر را تسخیر کرد. بر مرزهای اورشلیم تاخت و دژخیمانه در فکر پیروزی‌های دیگری بود.

پیروزی‌های دیگر ایران حتمی می‌نمود. لیکن آیات ابتدایی سوره روم نازل شده و سخن از شکست ایران و پیروزی روم به میان آورد.

خاطره | انس با قرآن

□ خانم دباغ روایت می‌کند: وقتی غذای امام را داخل اتاق می‌بردم وارد اتاق که می‌شدم می‌دیدم #قرآن را باز کرده‌اند و مشغول قرائت قرآن هستند مدتی این

مسئله (کثرت قرائت قرآن) ذهنم را مشغول کرده بود تا اینکه روزی به امام عرض کردم: «حاج آقا شما سراپای وجودتان قرآن عملی است دیگر چرا اینقدر قرآن می‌خوانید؟»

□ امام مکتبی کردند و فرمودند: «هر کس بخواهد از آدمیت سر در بیاورد و آدم بشود باید دائم قرآن بخواند.»^۱

گاهی والدین نسبت به آشنایی فرزندان با قرآن بی تفاوتند ولی برای آموزش های دیگر اهتمام عجیبی دارند در حالی که قرآن راه رستگاری را آموزش می دهد. تنها معجزه ای که در حال حاضر از پیامبران در اختیار بشر قرار دارد قرآن کریم است، قرآن وسیله هدایت انسان از ظلمت به سوی نور است ولی به تنهایی کافی نیست و به تبیین کننده نیاز دارد. آموزش قرآن کودکان یکی از حقوقی است که برگردن والدین می باشد و برای آشنا کردن آنها با مهم ترین حقشان باید آن را بلند در حضورشان بخوانیم.

تلاوت قرآن در خانه در سایر افراد خانواده اثر دارد، پدر و مادری که خواندن قرآن جزو برنامه زندگی آنان است فرزندان نیز به فراگیری و خواندن قرآن علاقه مند می شوند و این خود یکی از راه های تعلیم قرآن به فرزندان است،

^۱ □ راوی: مرضیه حدیدچی (دباغ)، پابه پای آفتاب، ج ۲، ص ۱۵۷.

زیرا کودک و نوجوان به طور عمده تحت تأثیر سخنان والدین، معلمان و دوستان است و این تأثیرپذیری در کودکی بیشتر از پدر و مادر است.

تازه شدن روحیه با تلاوت قرآن

یکی از مبارزی انقلاب می گوید: اولین باری که من بازداشت شدم، دو روز بعد از بازداشتم، شب مرا برای شکنجه بردند. شب زمستان و ماه اسفند بود. از اول مغرب که حدود ساعت شش بود نگذاشتند نماز را بخوانم و شکنجه شروع شد. تا ساعت چهار صبح تقریباً یکسره شکنجه شدم. با فواصلی که مرا برای بازجوئی می بردند. برای آدم هیچ رمقی باقی نمی ماند. انواع شکنجه ها، سیلی، لگد و ضربه با شلاق و باطوم، فحاشی و تهدید به مرگ و چیزهای عجیب و غریب. ساعت چهار که مرا کشیدند و بردند به طرف سلول، آنجا قرآنی کنار دستم داشتم. قرآن را باز کردم، همین آیه آخر سوره توبه آمد و من الان در سن پنجاه سالگی هیچ خاطره ای شیرین تر از همان لحظه در زندگیم نیست. وقتی که آن آیات را می خواندم، آن هم در حالی که دیگر به هیچ چیز از دنیا امید نداشتم، آنقدر برایم زیبا بود که وصف ناشدنی است. همان موقع در سلول باز شد. دو نفر از توده ای ها و کمونیست ها که در زندان بودند آمدند و یک مقدار شربت آوردند. اصلاً احساسی به اینکه احتیاج به پذیرائی و دلجوئی دارم، نداشتم. این جریان مربوط به سال 43 بود. در سال 54 ما را یک ماه ونیم در سلولی گذاشتند، تنهای تنها! حتی غذائی که می آوردند (فرض کنید یک بسته کره) کاغذ آن را باز می کردند که ما حتی یک کلمه خواندنی نبینیم و رابطه ما کاملاً با بیرون منقطع باشد. آن موقع هم با حافظه ام آیات قرآن را مرور می کردم. آنقدر آن تنهایی شبانه روزی

با آن سختیهائی که داشت زیبا بود که وقتی در می‌زدند برای غذا آوردن، ما ناراحت می‌شدیم که تنهائی ما را قطع می‌کنند. این از آثار قرآن بود.^۲

تلاوت سوره انعام، روز جمعه ترک نشود: امام صادق علیه السلام فرمود: تمام سوره انعام یک باره نازل گشت و 70 هزار فرشته آن را مشایعت می‌کردند تا آنکه بر حضرت محمد (ص) نازل شد پس آن را بزرگ شمارید و گرامی بدارید. در 70 جای آن اسم اعظم پروردگار برده شده است و اگر مردم می‌دانستند چه چیزی در این سوره است تلاوتش را ترک نمی‌کردند.^۳

آیت الله #مرعشی_نجفی رحمه الله علیه به خویشاوندان و نزدیکان، به ویژه فرزندان خود سفارش می‌کردند که در منزل هیچ گاه #قرآن را دور از دسترس قرار ندهند؛ بلکه همیشه آن را در جایی قرار دهند که در معرض دید باشد تا دیده شود و می‌فرمودند: «یادتان نرود که هرگاه چشم تان به آن می‌افتد، چند آیه-ای تلاوت کنید و کوشش نمایید تا آیاتی از آن را #حفظ کنید.» توصیه می‌کردند که حتماً با وضو و طهارت قرآن را تلاوت کنید.^۴

^۲ {قرآن در آئینه اندیشه ها ص 20}

^۳ (ثواب الاعمال و عقاب الاعمال مترجم، ص 282).

^۴ □ علی اکبر دیلمی، انس با قرآن، ص ۶۲ - ۶۰

قرآن گفته تا میتوانید قرآن بخوانید. فاقروا ماتیسر من القران.....

حضرت امام چندبار در روز قرآن می خواند..

قرانی همراه داشته باشید تو بانک یا تعمیرگاه یا اتوبوس یا جاهایی که بیکار هستید قرآن بخوانید....

حضرت علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: اگر همه مردم که ما بین مشرق و مغرب هستند بمیرند من از تنهائی هراس نکنم پس از آنکه قرآن با من باشد،پیغمبر (ص) فرمود: خانه های خود را بتلاوت قرآن روشن کنید و آنها را گورستان نکنید چنانچه یهود و نصاری کردند، در کلیساها و عبادتگاههای خود نماز کنند، ولی خانه های خویش را معطل گذارده اند (و در آنها عبادتی انجام ندهند) زیرا که هر گاه در خانه بسیار تلاوت قرآن شد خیر و برکتش زیاد شود، و اهل آن بوسعت رسند، و آن خانه برای اهل آسمان درخشندگی دارد چنانچه ستارگان آسمان برای اهل زمین میدرخشند...حضرت صادق علیه السلام فرمود: چه باز میدارد تاجری را که در بازار مشغول (بتجارت است) از اینکه چون (شب هنگام) بخانه باز میگردد نخواست تا یک سوره از قرآن بخواند و بجای هر آیه که میخواند برایش ده حسنه نوشته شود و ده گناه از او محو گردد....که رسول خدا (ص) فرموده: هر کس در یک شب ده آیه از قرآن بخواند از غافلین نوشته نشود، و هر کس پنجاه آیه بخواند در زمره ذاکرین نوشته شود و هر کس صد آیه بخواند در زمره قانتین نوشته شود، و هر که دویست آیه بخواند از خاشعین نوشته شود، و هر که سیصد آیه بخواند از فائزین نوشته شود، و هر که پانصد آیه بخواند از جمله مجتهدین نوشته شود، و هر که هزار آیه بخواند برای او (ثواب انفاق) یک قنطار از طلا نوشته شود- و قنطار پانزده هزار مثقال طلا است،

که هر مثقالی بیست و چهار قیراط است - که کوچکترین آنها باندازه کوه احد و بزرگترین آنها باندازه آنچه میان زمین و آسمان است.....

از حضرت صادق علیه السلام نیز روایت شده - که فرمود: هر کس یک حرف از قرآن را گوش کند فقط گرچه نخواند، خداوند برای او یک حسنه بنویسد و یک گناه از او محو کند و یکدرجه برایش بالا برد، و هر کس با نگاه و بدون صوت و تلفظ آن را بخواند، برایش بهر حرفی حسنه ای بنویسد و گناهی از او محو کند و درجه او بالا برد، و هر کس یک حرف ظاهر از آن را بیاموزد خداوند برایش ده حسنه بنویسد و ده گناه از او محو کند و ده درجه برایش بالا برد، فرمود:

نمیگویم بهر آیه بلکه بهر حرفی چون باء. تاء. یا مانند اینها، و هر کس یک حرف ظاهر آن را در نماز در حال نشسته بخواند خداوند برای او پنجاه حسنه بنویسد و پنجاه گناه از او محو کند و پنجاه درجه برای او بالا برد، و هر کس یک حرف از آن در حال ایستاده در نمازش بخواند خداوند در برابر یک حرف صد حسنه برایش بنویسد و صد گناه از او محو کند و صد درجه برایش بالا برد، و هر کس آن را ختم کند یک دعای اجابت اجابت شده ای (نزد خداوند) دارد چه تأخیر افتد و چه همان زمان باو بدهند، گوید: عرض کردم: قربانت کردم همه قرآن را ختم کند؟ فرمود: همه آن را ختم کند.....

اسحاق بن عمار گوید: بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم: قربانت کردم من قرآن را حفظ دارم آن را از حفظ بخوانم بهتر است یا از روی قرآن؟ فرمود: بلکه آن را بخوان و نگاه بقرآن کن (و از روی آن بخوان) که بهتر است، آیا ندانسته ای که نگاه کردن در قرآن عبادت است.....:

پیغمبر صلی الله علیه و آله بر جنازه سعد معاذ نماز خواند و پس از آن فرمود: هفتاد هزار فرشته که در آنها جبرئیل علیه السلام نیز بود آمدند و بر جنازه سعد نماز خواندند، من بجبرئیل گفتم: ای جبرئیل بچه عمل سزاوار نماز شماها شد؟

جبرئیل گفت: برای خواندنش قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را (در همه احوال) ایستاده و نشسته و سواره و پیاده و در هنگام رفتن و آمدنش

سیر الی الله

یکی از شاگردان مرحوم علی آقای قاضی که قدری جوان هم بود، روزی مرحوم قاضی می بیند که او روز به روز رنگش زرد و خودش لاغر می شود. از ایشان می پرسد: چه کار می کنی که این طور می شوی؟ جواب می دهد: هر شب غیر از مقررات عادی، یک ختم قرآن انجام می دهم و تقریباً خواب ندارم. ایشان می فرماید: از امشب فکر کن که من در مقابله نشسته ام و بخوان! آن شخص فردا آمد و گفت: بیشتر از یک جزء نتوانستم بخوانم. بعد از چند روز دستور می دهد که خیال کن برای امام زمان(ع) می خوانی و یا پیامبر و یا علی(ع). فردا آمد و گفت: هر چه کردم نتوانستم بیشتر از یک حزب بخوانم. بعد از چند روز فرمود: خیال کن برای خدا می خوانی! می گویند آن جوان از اول قرآن شروع نموده بود و در ایام نعبه و ایام نستعین مانده بود و صبح همان شب از دنیا رفت.

نظراتی چند از اندیشمندان مغرب زمین درباره عظمت قرآن

در این بخش نظراتی چند از اندیشمندان مغرب زمین را که با دیده انصاف و بدور از تعصب به قرآن نگریسته و در آن تفکر و تدبّر نموده‌اند یاد می‌کنیم که زانوی عجز در برابر پیشگاه با عظمت قرآن بر زمین زده‌اند باشد که درسی برای مسلمانان بی‌توجه به قرآن باشد. علت ذکر چنین اعترافاتی از دانشمندان غربی این است که اعتراف دشمن به فضل کتاب آسمانی ما مسلمانان در خور اهمیت است. 1 - «فیلیپ.ک. جتی» دانشمند معاصر و استاد دانشگاه پرینستون آمریکا که در باره تاریخ عرب تحقیقات ارزنده‌ای کرده و چندین کتاب در این زمینه نوشته است، در یکی از کتب خود به نام «تاریخ عرب» می‌نویسد: قرآن از تمام معجزات بزرگتر است و اگر سراسر اهل عالم جمع بشوند بی‌تردید از

آوردن مثل آن عاجز خواهند بود.

- 2 - «دکتر گرینیه» فرانسوی: من آیات قرآن را که به علوم پزشکی و بهداشتی و طبیعی ارتباط داشت دنبال کردم و از کودکی آنها را فراگرفتم و کاملاً به آن آگاه بودم. بنابراین دریافتم که این آیات از هر نظر با معارف و علوم جهانی منطبق است... هر کس دست اندر کار هنر یا علم باشد و آیات قرآن را با هنر و علمی که آموخته است مقایسه کند به همان صورت که من مقایسه کردم بدون تردید به اسلام خواهد گروید، البته اگر صاحب عقلی سلیم و بی غرض باشد.
- 3 - «ناپلئون بناپارت» گوید: قرآن به تنهایی عهده‌دار سعادت بشر است.
- 4 - «ارنست رنان» فرانسوی: در کتابخانه شخصی من هزاران جلد کتاب سیاسی، اجتماعی، ادبی و غیره وجود دارد که همه آنها را بیشتر از یک بار مطالعه

نکرده‌ام و چه بسا کتابهایی که فقط زینت کتابخانه من می‌باشند ولی یک جلد کتاب است که همیشه مونس من است و هر وقت خسته می‌شوم و می‌خواهم درهایی از معانی و کمال بر روی من باز شود آن را مطالعه می‌کنم و از مطالعه زیاد آن خسته و ملول نمی‌شوم.

این کتاب، قرآن کتاب آسمانی مسلمین است.

5 - «هربرت جرج ونو» نویسنده انگلیسی، وقتی یکی از مجله‌های اروپا عقیده و رأی او را درباره بزرگترین کتابی که از آغاز تاریخ بشر تاکنون بیشتر از سایر کتب در دنیا تأثیر گذارد و مهمتر از همه به شمار آمده است، پرسید او در جواب نام چند کتاب را برد و در پایان آن چنین نگاشت: اما کتاب چهارم که مهمترین کتاب دنیاست قرآن است، زیرا تأثیری که این کتاب آسمانی در دنیا بر جای نهاده نظیر آن را هیچ کتابی نداشته است.

6 - «تنورد» خاورشناس آلمانی: قرآن با نیروی برهان خود شنونده را مجذوب و شیفته خود می‌سازد و قلوب را تسخیر می‌کند. همین قرآن بود که ملت وحشی عرب را معلّم جهانیان کرد.

7 - «گوته»، شاعر و نویسنده بزرگ آلمانی (1832 - 1749): ما در اوّل، از قرآن رویگردان بودیم، ولی طولی نکشید که این کتاب توجّه ما را به خود جلب نمود و به حیرت در آورد و بالاخره مجبور شدیم اصول و قوائد آن را بزرگ بشماریم و در مطابقت الفاظ آن با معانی بکوشیم. مرام و مقاصد این کتاب بی‌اندازه قوی و محکم و مبانی آن بلند و از این نظر ما را به اهمیت و علوّ مقام خود بیشتر جذب می‌نماید. با این وصف بزودی بزرگترین تأثیر خود را در تمام جهان نموده، نتیجه مهمی از خود به جا خواهد گذارد. و باز می‌گوید: عنقریب است که این کتاب توصیف ناپذیر (قرآن)، عالم را به خود جلب نموده، تأثیر عمیقی در دانش جهان نهد و بالنتیجه جهانمدار گردد.

8 - «ه. ج. ولز» دانشمند و مورخ انگلیسی (1946 - 1866): در قرآن بهترین عبارات و عالیترین جملات نازل گردیده و اسلوب فصاحت و بلاغت آن به حدّی

زیباست که عقول عقلا را حیران ساخته است. قرآن کتابی است ابدی و جهانی.
 9 - «ژول لابوم»، خاورشناس و متفکر فرانسوی در مقدمه فهرست قرآن می‌نویسد: قرآن برای همیشه زنده است و هر کس از مردم جهان به‌قدر درک و استعداد خود از آن بهره‌بری دارد.

10 - «راکستون» اسکاتلندی: سالیان درازی در جستجوی حقیقت بودم تا اینکه حقیقت را در اسلام یافتم. پس قرآن مقدس را دیدم و شروع به خواندن آن کردم. او بود که تمام سؤالات مرا جواب گفت. قرآن اُبَهِت و ترس در انسان الهام می‌کند و با این حال ثابت می‌نماید که هر چه می‌فرماید راست است.

11 - «مری گیلورد دومن»، دانشمند خاورشناس اروپایی: قسمتی از جنبه اعجاز قرآن مربوط به سبک و اسلوب انتشار آن می‌باشد. این سبک و اسلوب به قدری کامل و عظیم و باشکوه است که در حقیقت نه جن و نه انس توانایی برآوردن مثل آن را ندارند و نمی‌توانند کوچکترین سوره‌های نظیر و شبیه آن بیاورند.
 12 - «هربرت جورج ونو» نویسنده انگلیسی: قرآن کتاب علمی، دینی، اجتماعی، تهذیبی، اخلاقی و تاریخی است. مقررات و قوانین و احکام آن با احوال و قوانین و مقررات دنیای امروزی هماهنگ و برای همیشه کتاب پیروی و عمل است. هر کس بخواهد دینی اختیار کند که سیر آن با تمدن بشر پیشرفت داشته باشد باید اسلام را اختیار کند. و اگر بخواهد معنی این دین را بیابد باید به قرآن مراجعه کند.

13 - جمعی از دانشمندان حقوقدان و اهل نظر که در «لاهای» (پایتخت هلند) به منظور شرکت در کنفرانس جهانی ادیان گرد آمده بودند، پس از تحقیق و بررسی‌های لازم درباره حقوق و قوانین اسلام چنین اظهار نظر کردند که: آیین اسلام و قوانین مندرج در قرآن به موجب برخورداری از عناصر کافی پیوسته با احتیاجات زمانی و ایدئولوژیهای اجتماعی در حال تطور است و همیشه جوابگوی مسائل و مقتضیات زمان خواهد بود.

14 - «ناپلئون بنا پارت»: امیدوارم آن زمان چندان دور نباشد که من بتوانم همه

مردمان خردمند و تحصیلکرده را از تمام دنیا به هم گرد آورم تا یک رژیم یکنواخت برقرار کنیم که مبنی بر تعلیمات قرآن مجید باشد زیرا فقط این تعلیمات است که درست و صحیح است و بشریت را به سوی خوشبختی سوق می‌دهد.

15 - بانو «واگلیری» دانشمند ایتالیایی و پرفسور ادبیات عرب و استاد تاریخ تمدن اسلام در دانشگاه ناپل ایتالیا: با اینکه قرآن در سراسر جهان اسلام بارها خوانده می‌شود، خواندن آن با این همه تکرار در پیروانش ایجاد خستگی نمی‌کند بلکه بعکس در ضمن خواندن مکرر هر روز عزیزتر می‌شود. در خواندن یا شنیدن قرآن در ذهن خواننده یا شنونده حسن تعظیم و تکریمی بر می‌انگیزد. متن قرآن در طول اعصار و قرون تاریخ نزول آن تا امروز به همان صورت باقی مانده و تا وقتی که خدا بخواهد و تا جهان ادامه داشته باشد باقی خواهد ماند.

16 - بانو «مایل انجلو» ایتالیایی: آشنایی من با تعالیم حیاتبخش و معارف درخشان اسلام و قرآن بینش جدید و عمیقی در من به وجود آورد و طرز فکرم را درباره جهان آفرینش و فلسفه وجود بکلی دگرگون ساخت و احساس کردم تعلیمات اسلام بر خلاف تعالیم مسیحیت، انسان را موجودی شریف و با شخصیت می‌شناسد نه موجودی کثیف و ذاتاً آلوده... در این کتاب دستور زندگی و نحوه بهره‌برداری از لذایذ این دنیا و حمایت آن، به طرزی جالب و خردمندانه بیان شده است.

17 - دکتر «گوستا لوبون» فرانسوی (1931 - 1841): قرآن که کتاب آسمانی مسلمین است تنها منحصر به تعالیم و دستورهایی مذهبی نیست و بلکه دستورهایی سیاسی و اجتماعی مسلمانان نیز در آن درج است. تعلیمات اخلاقی قرآن به مراتب بالاتر از تعلیمات اخلاقی انجیل است.

18 - «فونس ایتین دینیه» مستشرق فرانسوی (1929-1861): اسلام قوانین طبیعت را آنچنان تنظیم می‌کند که هر کدام از آن قوانین به طبیعت بشر القا

گردد بی‌شک آن را با کمال میل می‌پذیرد و بر پایه همین اصل اگر از قرآن تعبیر به راهنما شده است تعبیری صحیح و بجاست زیرا قرآن بشر را به بهترین روش زندگی رهبری می‌کند و او را به نیکوترین هدفها دعوت می‌نماید.

19 - «لسیبون» دانشمند فرانسوی: در عظمت و جلال قرآن همین بس که گذشت

چهارده قرن از نزول آن نتوانسته کوچکترین خللی در آن ایجاد کند. اسلوب

بیان و کلمات قرآن چنان تازه و شیرین است که گویی دیروز پیدا شده است

20 - «آلوارو ماچوردوم کومینز»، شاعر، نویسنده، روزنامه‌نگار و محقق

اسپانیایی: عده‌ای از من خواستند بعضی از سوره‌های قرآن را برایشان ترجمه

کنم، من هم سوره کوتاهی را انتخاب کردم که از یگانگی خداوند می‌گوید،

سوره توحید را. این سوره و موسیقی آن آنچنان زیبا بود که برای من شاعر بسیار

مهم بود. همچنین سوره فاتحه الکتاب را که درباره جهانی بودن خداوند است

ترجمه کردم. به این ترتیب بود که جهانی بودن و یگانگی خداوند مرا به این

نتیجه رساند که این دین مردمی‌ترین و منطقی‌ترین دین برای از بین بردن

ناآرامیها و مشکلات جوانان امروزی است.

21 - «ژول لابوم» فرانسوی در کتاب تفصیل الآیات: دانش جهانیان از سوی

مسلمانان به دست آمده و مسلمین علوم را از قرآن که دریای دانش است

گرفتند و نهرها از آن برای بشریت در جهان جاری ساختند

22 - «ولیز» (از بزرگترین نویسندگان انگلیسی): هر دینی که با مدنیت و تمدن

در هر دوره و زمان سیر نکند، آن را بی پروا به دیوار بزنید. برای آنکه دینی که

پهلوبه‌پهلو با تمدن سیر نکند برای پیروان خود، لهو و شر و اباطیل است و آنها

را به سوی تباهی می‌کشاند و دین حقی که با تمدن همگام است، اسلام است و

هر کس بخواهد این معنی را دریابد به قرآن و محتوای آن از لحاظ علم و قانون

و نظام اجتماعی مراجعه کند. پس (قرآن) کتاب دینی و علمی اجتماعی و اخلاقی و

تاریخی است... و اگر کسی به من بگوید که اسلام را تعریف کن، می‌گویم اسلام

یعنی تمدن واقعی بشر.

23 - «رود ویل» نویسنده انگلیسی: اروپا باید فراموش نکند که مدیون قرآن محمدی (صلی الله علیه وآله) است؛ زیرا قرآن بود که آفتاب علم رادر اروپا طلوع داد.

24 - «گوته» شاعر و نویسنده بزرگ آلمانی (1779 - 1832): قرآن اثری است که خواننده در ابتدای امر به موجب سنگینی عبارات آن رمیده می‌شود و سپس مفتون جاذبه آن و بالاخره بی‌اختیار مجذوب زیباییهای بی‌پایان آن می‌گردد.

25 - «لادین کوبولد» انگلیسی در کتاب به سوی خدا: براستی قرآن را زیبایی خیره کننده است که زبان از تقریر و خامه از تحریر آن عاجز است. زیبایی، گیرایی، شیرینی و نظم صحیح که تأثیر آن را هیچ کتابی ندارد. این کتاب از بسیار خواندن کهنه نمی‌شود و کلمات با وزن صحیح دارد ولی در آن سجع وزنی پیدا نیست. شیرینتر از شعر است و این اعجاز فقط از آن قرآن است.

26 - «توماس کارلایل» دانشمند معروف و مورخ مشهور اسکاتلندی درباره قرآن: اگر یک بار به این کتاب مقدس نظر افکنیم حقایق برجسته و خصایص اسرار وجود طوری در مضامین جوهری آن پرورش یافته که عظمت و حقیقت قرآن بخوبی از آنها نمایان می‌شود، و این خود مزیت بزرگی است که فقط به قرآن اختصاص یافته و در هیچ کتاب علمی و سیاسی و اقتصادی دیگر دیده نمی‌شود. بلی خواندن بعضی از کتابها تأثیر عمیقی در ذهن انسان می‌گذارد ولی هرگز با تأثیر قرآن در خور مقایسه نیست.

27 - بانو «ستان رانی تنس» هلندی: محتوای این کتاب آسمانی کاملاً با خرد و فطرت بشری مطابقت دارد و از مطالب زننده و خلاف عقل بکلی پاک است. قرآن درباره زنان دآوری عادلانه‌ای دارد و برخلاف برخی از مرامها و ادیان که جنس زن را تا به سر حد بردگی تنزل داده‌اند و ارزشی برای او قائل نیستند، وی را از مزایا و حقوق انسانی برخوردار ساخته و مقام شامخی برای او منظور داشته است.

28 - دکتر «ماردیس» به دستور وزارت خارجه و وزارت فرهنگ فرانسه 63

سوره از قرآن را در مدت نه سال با رنج و زحمت متوالی به زبان فرانسه ترجمه کرد که در سال 1926 منتشر شد. وی در مقدمه‌اش می‌نویسد: سبک قرآن بی‌گمان سبک کلام خداوند است، زیرا این سبک که مشتمل بر کنه وجودی است که از آن صادر شده، محال است که جز سبک و روش خداوندی باشد... از کارهای بیهوده و کوششهای بی‌نتیجه است که انسان در صدد باشد تأثیر فوق‌العاده این نثر بی‌مانند را به زبان دیگر ادا کند، مخصوصاً به فرانسه که دامنه‌اش بسیار محدود است.

29 - بانو «واگلیری» دانشمند ایتالیایی: کتاب آسمانی اسلام نمونه‌ای از اعجاز است. قرآن کتابی است که نمی‌توان از آن تقلید کرد. نمونه سبک و اسلوب قرآن در ادبیات عرب سابقه ندارد. تأثیری که سبک قرآن در روح انسان ایجاد می‌کند ناشی از امتیازات و برتریهای آن می‌باشد. چطور ممکن است این قرآن کار محمد (صلی الله علیه و آله) باشد و حال آنکه معتقدیم محمد (صلی الله علیه و آله) یک مرد عرب و درس نخوانده بود. ما در این قرآن ذخایر و اندوخته‌هایی از علوم می‌بینیم که مافوق استعداد و ظرفیت باهوشترین و متفکرترین اشخاص است. و... قویترین سیاست باید در مقابل قرآن زانوی ناتوانی به زمین بزنند.

30 - «سر ویلیام» مورخ انگلیسی (1905 - 1819): قرآن کتابی است آکنده از دلایل سرشار منطقی. و مسائل بی‌شمار علمی آن بلندترین گفتار با براهین کامل قطعی درباره وجود خداوند راهنمایی بر عظمت آفریننده بی‌همتا با ما سخن آغاز می‌کند. قوانین قضائی و حقوقی، دستورهای حیاتی و زندگی، مقررات مذهبی و دینی طوری در آن با عبارات روان تنظیم شده که خواننده را تحت تأثیر سحرآوری قرار می‌دهد.

31 - «رادول» کشیش مسیحی: این حقیقت را باید شناخت که قرآن شایسته بزرگترین مدح و منقبت است. چرا که فکر خداشناسی را به طرزی مناسب و با توجه به قدرت و علم و تقدیر عمومی و وحدت الهی در میان می‌نهد. اعتماد و اطمینانی که قرآن به خداوند یکتای آسمان و زمین تلقین می‌نمایند، عمیق و پر

حرارت است. در این کتاب اشتیاق اخلاقی عالی و ژرف و خرد و هوشمندی مغزدار وجود دارد و در عمل به اثبات رسانیده که در آن عوامل و عناصری است که می‌توان ملل قدرتمند و امپراتوری با عظمت را بر پایهای بنا نهاد.

32 - «کلارستون» نخستوزیر متعصب انگلستان قرآن را به مجلس عوام انگلستان برده و گفت: تا این کتاب (قرآن) باشد سیادت انگلستان در ممالک اسلامی محال است.

33 - «جان دیون پورت» در کتاب عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن می‌نویسد: قرآن به اندازه‌های از نقایص مبرا و منزّه است که نیازمند کوچکترین تصحیح و اصلاحی نیست، و ممکن است از اوّل تا به آخر آن خوانده شود بدون آنکه انسان کمترین ناراحتی از آن احساس کند. باز می‌نویسد: سالیان دراز کشیشان از خدا بی‌خبر ما را از پی بردن به حقائق قرآن مقدس و عظمت آورنده آن محمد (صلی الله علیه و آله) دور نگه داشتند، اما هر قدر که ما قدم در جاده دانش گذارهایم، پرده‌های جهل و تعصب نابجا از بین می‌رود و بزودی این کتاب توصیف‌ناپذیر عالم را به خود جذب کرده و تأثیر عمیقی در علم جهان کرده و عاقبت محور افکار مردم جهان می‌شود.

34 - «دینورت» مستشرق: واجب است اعتراف کنیم که علوم طبیعی و فلکی و فلسفه ریاضیات که در اروپا رواج گرفت، عموماً از برکت تعلیمات قرآن است. و مامدیون مسلمانانیم، بلکه اروپا از این جهت شهری از اسلام است.

35 - «نولدکه» دانشمند و خاورشناس مشهور آلمانی و نویسنده کتاب (تاریخ قرآن): قرآن با منطق علمی و روش اطمینان بخش وقایع‌کننده‌ای که دارد دل‌های شنندگان خود را به سوی خویش توجه داد و آنها را طرف خطاب قرار می‌دهد. همواره بر دل‌های کسانی که از دور با آن مخالفت می‌ورزند تسلط یافته و آنها را به خود می‌پیوندد. فضیلت قرآن با داشتن سادگی و بلاغت خاص خود به اوج کمال رسیده است. این کتاب توانست از مردمی وحشی و بی‌تربیت، ملتی متمدن ایجاد کند که تعلیم و تربیت دنیای خویش را بر عهده گرفتند.

36 - «سدیو» مستشرق فرانسوی (1893 - 1817): قرآن مجموعه‌ای است که از آداب و حکم چیزی را فروگذار ننموده است. اساس این کتاب مقدس بر عدل و احسان و حکمت قرار گرفته و جامعه بشری را به سوی فضایل انسانیت و کمال، راهنمایی می‌نماید. معارف درخشان اسلام و احکام قرآن موجب سرشکستگی بلکه کوری چشم عیبجویان و دشمنان اوست. در عظمت این کتاب مقدس و آورنده آن همینقدر کافی است که بگوییم اعراب وحشی و بادیه‌نشین را با نداشتن هیچگونه امتیاز و داشتن هرگونه رذایل اخلاقی به درجه سعادت بلکه در ردیف معلمین بشریت در آورده است.

37 - «پرنس ژاپونی بورگیز» مورخ ایتالیایی: مسلمین همینکه در پیروی قرآن و خواندن آن و عمل به قوانین و احکامش سستی نشان دادند نیروی سعادت و فرشته سیادت نیز با این بی‌اعتنایی از آنها دور شد و آن همه عزت و قدرت و خرسندی و عظمت از افق حیات آنها رخت بربست و به جایش اهریمن اسارت و بندگی جانشین شد. دشمنان از این فرصت استفاده کردند و بر آنها تاختند و حلقه‌وار چون میکروبهای اجتماع آنها را در میان گرفتند و آنها را به روزگار کنونی اسیر و مقید ساختند. آری این همه بدبختیها و تیره روزیهای مسلمین از مراعات نکردن قوانین قرآن بوده. در این امر بزرگ هیچ گناهی متوجه اسلام (قرآن) نیست آیا حقیقتاً چه ایرادی را می‌شود بر آیین پاک گرفت!

38 - دکتر «موریس» فرانسوی: محققاً قرآن بهترین و برترین کتابی است که قلم صنع و دست هنر ازل برای بشر ظاهر ساخته است.

39 - پرفسور ادبیات عرب و استاد تاریخ تمدن اسلام در دانشگاه ناپل ایتالیا بانو دکتر «لورا واکیسوا گلیری» رساله‌ای به نام پیشرفت سریع تعالیم اسلام نوشته که در قسمتی از آن چنین آمده است: ما در این کتاب (قرآن) گنجینه‌هایی از دانش را می‌بینیم که مافوق استعداد و ظرفیت باهوشترین اشخاص و بزرگترین فیلسوفان و قویترین رجال سیاسی است.

40 - دانشمند معروف آنتروپولوژی (انسان شناسی)، استاد دانشگاه ایالت

پنسلوانیا «کارلتون اس کون» آمریکایی در کتاب خود به نام کاروان می‌نویسد: یکی از مزایای عظیم قرآن بلاغت آن است. قرآن هنگامی که درست تلاوت شود چه شنونده و به لغت عرب آشنایی داشته باشد و آن را بفهمد یا نداشته باشد و آن را نفهمد تأثیر شدیدی در او گذاشته در ذهنش جاگیر می‌شود. این مزیت بلاغتی قرآن ترجمه شدنی نیست.

برای استفاده بهینه از مفاهیم و معارف قرآن شریف، مقدماتی لازم است که بعضی جنبه اعتقادی و برخی بعد اخلاقی و دسته‌ای نیز ابعاد عملی و فکری و ... دارند و هر اندازه انسان بتواند با این مقدمات آشنا شود و به آن‌ها عمل کند، بدیهی است که بهره‌مندی او از قرآن بیش‌تر می‌شود. برخی از این مقدمات، عبارتند از:

← مقدمات علمی

مقدمات علمی؛ مثل: فراگیری زبان قرآن و آشنایی با ادبیات عرب، معانی، بیان، و علوم مختلف قرآنی و شناخت تفاسیر عربی و فارسی و بهره‌گیری از آن‌ها؛ مثل: تفسیر المیزان، نمونه و ...

← بالا بردن توانایی فرد

از نظر تحقیق و تفحص توانایی خود را بالا ببرد تا با نظرات دانشمندان اسلامی و روایات پیشوایان معصوم علیهم‌السلام آشنا شود و از آن‌ها بهره ببرد.

← شناخت عظمت کلام خدا

شناخت پیدا کردن به عظمت کلام خدا و ایمان به آن و این‌که از چه مقام با عظمتی صادر شده و دربردارنده تمام برنامه‌های سعادت دنیا و آخرت است که به دنبال این اعتقادات تعبد و ایمان به غیب و ... حاصل می‌شود که بدون شناخت قرآن ممکن نیست که در آیات قرآن کریم به آن توجه ویژه‌ای شده است.

خداوند متعال می‌فرماید: «قل هو للذین ء امنو هدی و شفاء؛ [۱] این قرآن برای مؤمنان، مایه هدایت و شفاست».

← مقدمات اخلاقی

انجام مقدمات اخلاقی؛ مثل اخلاص، صداقت و این که تلاوت قرآن تنها به قصد نزدیک شدن به خدا واجب رضایت او باشد، نه این که هر وقت گرفتار شد به قرآن پناه بیاورد و در مواقع فراغت و گشاده‌دستی، اهمیتی به قرآن ندهد!

←← حدیثی از امام علی

حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «از این کتاب بزرگ آسمانی برای بیمارهای خود شفا بخواهید و برای حل مشکلاتتان از آن یاری بطلبید؛ چون در این کتاب درمان بزرگ‌ترین دردها وجود دارد؛ درد کفر و نفاق و گمراهی و ضلالت و...» [۲]

← تقوا و انجام کارهای خیر

رعایت تقوا و پرهیزکاری و انجام کارهای خیر و عمل به آیات قرآن؛ چنان که خداوند می‌فرماید: «ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین؛ [۳] این کتاب (با عظمتی) است که شک در آن راه ندارد و مایه هدایت پرهیزکاران است».

← پناه بردن به خدا از شر وسوسه شیطان

مورد دیگر استعاده و پناه بردن به خدا از شر وسوسه شیاطین و هدفدار بودن قرائت است. پروردگار متعال می‌فرماید: «فاذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشیطان الرجیم؛ [۴] هنگامی که قرآن می‌خوانی، از شر شیطان مطرود شده به خدا پناه ببر».

←← هدف‌داری تلاوت قرآن

هم‌چنین تلاوت قرآن باید هدفدار باشد و قاری قرآن هنگام تلاوت خود را با آیات و خطاب‌های قرآن، بسنجد و سعی کند که طوری عمل و رفتار کند که خطاب‌های مدح‌آمیز شامل او شود و در واقع از مصادیق آیات بشارت‌آمیز قرآن قرار بگیرد.

←← سخن خداوند متعال

خداوند کریم می‌فرماید: «تلك آیات الكتاب الحکیم، هدی و رحمه للمحسنین؛ [۵] این آیات کتاب حکیم است، مایه هدایت و رحمت برای نیکوکاران است». [۶]

← استمداد و توسل به اهل بیت

استمداد و توسل به پیشوایان معصوم - علیهم‌السلام - و فرمایشات و سخنان سودمند آنان درباره معارف و علوم قرآن کریم، مقدمه دیگر است؛ قرآن مجید می‌فرماید: «... درحالی که تفسیر آن‌ها (آیات قرآن) را جز خدا و راسخان در علم نمی‌دانند». [۷]

براساس روایات اسلامی «راسخون فی العلم» به پیامبر و امامان معصوم و اهل بیت پیامبر اکرم - علیهم السلام - تفسیر شده است. [۸]

← تفکر، تدبر و تأمل در آیات قرآن

مقدمه دیگر بهره‌مندی از مفاهیم قرآن، تفکر، تدبر و تأمل در آیات قرآن کریم است؛ خداوند متعال می‌فرماید: «افلا يتدبرون القرآن...؛ آیا آن‌ها در قرآن تدبر نمی‌کنند!...». [۹]

قرآن کریم، تنها برای تلاوت نیست؛ بلکه هدف نهایی آن تذکر و یادآوری و خارج ساختن انسان‌ها از تاریکی‌ها به سوی نور و شفا و رحمت و هدایت است. [۱۰]

←← حدیثی از امام صادق

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «تفکر ساعة خیر من قیام ليلة؛ یک ساعت تفکر از قیام و شب زنده‌داری بهتر است».

آیت الله شیخ مجتبی قزوینی ، رحمه الله علیه ، عارف و استاد بزرگ اخلاق و معنویت ، فرمودند : از صحن مبارک امام رضاعلیه السلام ، عبور میکردم ، شخصی را دیدم که در یکی از غرفه های اطراف صحن ، مشغول تلاوت قرآن بود ، شخصی به او نزدیک شد و با پایش به دست او زد ، قرآن به روی زمین پرت شد و با پر خاش گفت :

این چیست که خودت را به آن سرگرم کرده ای ؟ من از این حادثه خیلی ناراحت شدم و ناگهان آیه ای به قلبم خطور کرد و دیدم که آن مرد ، در همان لحظه ، دلش درد گرفت و ناله اش بلند شد .
 من به آن شخص نزدیک شدم و به او گفتم :
 آیه ای از قرآن کریم در نظرم آمد و تو را این گونه دردمند و عاجز کرده است .
 آیا این دلیل بر حقانیت قرآن نیست ؟
 آن شخص شروع به التماس کرد تا او را از آن حالت جانکاه بدر آورم . برایش دعا کردم و حالش خوب شد .
 مدتی از این ماجرا سپری شد . تا این که یک روز ، شخصی با ظاهری خداپسند ، نزد من آمد و گفت : آیا مرا می شناسی ؟ گفتم : خیر .
 گفت : من همان فردی هستم که آن حادثه برایم پیش آمد و از آن روز به بعد ، به برکت نفس قدس و قرآنی شما ، در طریق هدایت قرار گرفتم و زندگیم کاملاً دگرگون شده است .

مرحوم آیت الله العظمی اراکی (ره) که از بزرگان عالم اسلام و از فقیهان

وارسته بودند ، فرمودند : مرحوم آخوند ملاً محمد کبیر ، طعه زمینی در

اطراف سلطان آباد اراک داشته که در آن زراعت می کرد ، و نان سال اهل و

عیال خود را از آن زمین به دست می آورد .
 یک وقت که حاصل زمین را خرمن کرده بود و در دشت ، خرمن های دیگری

نیز وجود داشت ، کسی عمداً یا سهواً آتش روشن می کند باد می وزرد و

آتش به خرمن ها می افتد و خرمن ها یکی پس از دیگری در آتش می

سوزد .

شخصی نزد مرحوم آخوند کبیر می ورد و می گوید : چرا نشسته ای ؟

نزدیک است خرمن شما آتش بگیرد . آخوند کبیر تا این سخن را می شنود

عبا و عمامه را می پوشد و قرآن به دست ، به سر خرمن می رود و رو به

آتش می ایستد و خطاب به آن می گوید : ای آتش ، این نان خانواده و اهل

و عیال من است ، تو را به این قرآن قسم می دهم متعرض این خرمن

نشوی . در حالی که تمام خرمن های دیگر خاکستر شده بود ، این یک

خرمن سالم ماند ! هر کسی می آمد و می دید ، انگشت حیرت به دندان

می گرفت و متحیر می شد که چطور خرمن سالم مانده است !؟

این بزرگوار تربیت شده و درس گرفته از مکتب حضرت ابراهیم (ع) هستند

که چون خداوند به آتش امر کرد آتش سرد شد.

فاضل نراقی در کتاب معراج السعاده نوشته است : در بصره زنی بود به نام

شعوانه . مجلسی در بصره از فسق و فجور منعقد نمی شد مگر این که شعوانه در آن حضور می یافت . روزی با جمعی از کنیزان خود در کوچه های بصره می گذشت ، به در خانه ای رسید که از آن خروش بلند بود . گفت :

سبحان الله ! در این جا عجب خروش و غوغایی است .

کنیزی را به اندون خانه فرستاد تا از امر جويا شود . آن کنیز رفت و بر نگشت

. کنیز دیگری را فرستاد . او هم رفت و بر نگشت . کنیز سومی را فرستاد و

به او سفارش کرد که زود بر گردد . کنیز رفت و برگشت . گفت : ای خاتون،

این غوغای مردگان نیست ، ماتم زندگان است ، ماتم بدکاران و نامه ی

سیاهان است ! شعوانه چون این را شنید خود به اندرون رفت . دید واعظی

در آن جا نشسته و جمعی دو او فراهم آمده اند و ایشان را موعظه می کند

و از عذاب خدا ، می ترساند و ایشان همگی بر گریه و زاری مشغولند .

هنگامی که شعوانه به داخل رسید ، واعظ این آیه را تفسیر می کرد .
 اذا راتهم من مكان بعيد سمعائها تغيطا و زفيرا ، و اذا ألقوا منها مكانا ضيقا

مقرنین دعوا هنالك ثبورا « فرقان / 12 - 13 »

هنگامی که این آتش ، آنان را از مکانی دور ببیند ، صدای وحشتناک و خشم
 آلودش را که با نفس زدند شدید ، همراه است ، می شنوند و هنگامی که

در جای تنگ و محدودی از آن افکنده شود ، در حالی که در غل و زنجیرند ،

فریاد واویلا ی آنان بلند می شود !

شعوانه چون این آیات را شنید ، سخت در او اثر کرد و گفت : ای شیخ ، من

یکی از روسیاهان در گاهم ، آیا اگر توبه کنم خداوند مرا می آمرزد ؟

واعظ گفت : البته اگر توبه کنی خدا تو را می آمرزد ، اگر چه گناه تو مثل

گناه شعوانه باشد .

گفت : شعوانه منم که بعد از این گناه نکنم .

واعظ گفت : خدا ارحم الراحمین است و البته اگر توبه کنی آمرزیده می شوی .
 شعوانه گریه کرد و بندگان و کنیزان خود را آزاد کرد و مشغول عبادت شد و

تلافی گذشته های خود را می نمود ، به نحوی که بدنش گداخته شد و به

نهایت ضعف و ناتوانی رسید .

روزی در بدن خود نگریست ، خود را بسیار ضعیف و نحیف دید . گفت : آه ،

آه ! در دنیا به این نحو گداخته شدم ، نمی دانم در آخرت جانم چگونه است

! پس ندایی از غیب به گوش او رسید که : دل خوش دار ، ملازم در گاه ما

باش ، تا در روز قیامت ببینی جزای ما را .

نیامد در این در کسی عذر خواه که سیل ندامت نشستَن گناه

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ؛ (سوره ق / ۳۶) به راستی در این قرآن یادآوری است برای کسی که دل دارد؛ یعنی عقل دارد. و فرمود: و لقد آتينا لقمان الحكمة؛ (سوره لقمان / ۱۱) هر آینه لقمان را حکمت دادیم؛ یعنی فهم و عقل دادیم. ای هشام! لقمان به پسرش گفت: زیر فرمان حق باش تا خردمندترین مردم باشی. پسر جانم! دنیا دریایی است ژرف و بسیاری در آن غرق اند، باید کشتی تو در آن، تقوای خدا و پر از ایمان باشد و بادبانش توکل و ناخدایش خرد و راهنمایش دانش و لنگرش صبر باشد.

درسهایی ازقران بوسیله امام کاظم علیه السلام

امام کاظم علیه السلام به هشام فرمود: به راستی خدای تبارک و تعالی اهل خرد و فهم را در کتاب خود مژده داده و فرموده: فبشّر عبادی الذّین یستمعون القول فیتّبعون أحسنه أولئک الذّین هداهم الله و أولئک هم اولوا الألباب؛ (سوره زمر / ۱۹) مژده بده به بندگانم، به آن کسانی که گفتار را می شنوند و از بهترش پیروی می کنند، آنان که خدایشان هدایت می کند و آنان همان صاحب دلان اند.

ای هشام بن حکم! خدای عزوجل به وسیله عقول، حجت ها را بر مردم تمام کرد و بیان حق را به آنها ایفا کرد و با دلیل آنها را به پروردگاری اش راه نمود و فرمود: و إِلَهُكُمْ إِلَهُ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ... لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ؛ (سوره بقره/ ۱۶۲ و ۱۶۳) معبود شما یگانه است، نیست شایسته پرستش جز او، بخشاینده و مهربان است. به راستی در آفرینش آسمان ها و زمین و رفت و آمد شب و روز و... نشانه هاست برای مردمی که خردمندند.

ای هشام! خداوند از این آیه، دلیلی بر شناخت خود آورده که برای آنان مدبری دیگر نیست و فرموده: وَ سَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنَّجْمَ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ؛ (سوره نحل/ ۱۲). «مسخر کرد برای شما شب و روز را و خورشید و ماه و اختران به فرمانش مسخرند. به راستی در این، نشانه ها است برای مردمی که تعقل می کنند. اَنَا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (سوره زخرف/ ۱)؛ سوگند به کتاب مبین که ما آن را قرار دادیم قرآن عربی تا شاید تعقل کنید. وَ مِنْ آيَاتِهِ يَرْيَكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ؛ (سوره روم/ ۲۳). «و از نشانه های اوست که به شما برق را بنماید تا بترسید و طمع ورزید و از آسمان بارانی فرود آورد تا زمین را که مرده است، زنده کند. به راستی در این نشانه هاست برای مردمی که تعقل می کنند. ای هشام! سپس خردمندان را پند داد و به آخرت تشویقشان کرد و فرمود: وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَلْآخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ؛ (سوره انعام/ ۳۲). «نیست زندگانی دنیا جز بازی و سرگرمی. و هر آینه خانه آخرت است که بهتر است برای مردم با تقوا. آیا تعقل ندارید؟. ای هشام! سپس بیم داد آن کسانی را که خردمندی نکنند از عذابش و فرمود: ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخِرِينَ وَ إِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ وَ بِاللَّيْلِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ؛ (سوره صافات/ ۹). «سپس سرنگون کردیم دیگران را و شما بامداد و شامگاه بر آنها بگذرید. آیا تعقل ندارید؟. ای هشام!

سپس بیان کرد که خرد به همراه دانش است و فرمود: و تلك الأمثال نضربها للناس و ما يعقلها إِلَّا العالمون؛ (سوره عنكبوت/۴۳) و این مثل ها را زدیم برای همه مردم و تعقل نکنند. آنها را جز دانایان.

ای هشام! سپس نکوهش کرد کسانی را که خردمندی نکنند و فرمود: و إذا قيل لهم اتبعوا ما أنزل الله قالوا بل نتبع ما ألفينا عليه آباءنا أو لو كان آباؤهم لا يعقلون شيئاً و لا يهتدون؛ (سوره بقره/۱۷۰) و هر گاه به آنان گفته شود: پیروی کنید از آنچه خدا نازل کرده، گویند: بلکه پیروی می کنیم آنچه را که پدران خود را بر آن یافتیم. آیا پدرانشان نبودند که چیزی تعقل نمی کردند و ره یاب نبودند؟ و فرمود: إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمَّ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ؛ (سوره انفال/۲۲) به راستی بدترین جانواران نزد خدا افراد کر و لال اند که تعقل ندارند. و لئن سألتهم من خلق السماوات و الأرض ليقولنَّ الله قل الحمد لله بل أكثرهم لا يعلمون؛ (سوره لقمان/۲۵) و اگر از آنها پرسی: چه کسی آسمان ها و زمین را آفریده؟ می گویند: خدا آفریده. بگو سپاس مر خدا راست، بلکه بیشترشان تعقل ندارند. سپس کثرت را نکوهش کرد و فرمود: و إن تطع أكثر من في الأرض يضلّوك عن سبيل الله؛ (انعام/۱۱۶) و اگر بیشتر کسانی که در زمین هستند را پیروی کنی، تو را از راه خدا گمراه سازند. ولكن أكثرهم لا يعلمون؛ (انعام/۳۷) ولی بیشترشان نمی دانند. و فرمود: بیشترشان شعور ندارند. ای هشام! سپس کم را ستود و فرمود: و قليلٌ من عبادي الشكور؛ (سوره سبأ/۱۳) و کمی از بندگان بسیار شکر گزارند. و ما آمن معه إِلَّا قليلٌ؛ (سوره هود/۴۲) و ایمان نیاورد به او جز کمی.

ای هشام! سپس صاحب دلان را به خوشتر وجهی یاد کرده و به بهترین زیوری آراست و فرمود: يوتي الحكمة من يشاء و من يوت الحكمة فقد أوتي خيراً كثيراً و ما يذكر إِلَّا أولوا الألباب؛ (سوره بقره/۲۷۲) حکمت می دهد به هر کس که بخواهد، و به هر که حکمت داده شود، خیر بسیاری به او داده شده و یادآور نشوند جز صاحب دلان.

در روایتی که طبرسی از آن حضرت نقل کرده، فرمود: فی القرآن شفاء من کل داء؛ در قرآن شفای تمام دردهاست. (مکارم الأخلاق، ص ۴۲۰). حسین بن احمد منقری گوید: از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام شنیدم که می فرمود: هر که به یک آیه قرآن اکتفا کند و آن را برای نگهداری از خود کافی داند، از شرق تا غرب، همان آیه او را بس باشد، اگر با ایمان و عقیده باشد. (کافی، ج ۲، ص ۶۲۳)

حضرت علی - علیه السلام - و قرآن:
حضرت علی - علیه السلام - از آغاز کاتب وحی بود و به نگهداری قرآن اهمیت بسیار می داد، در این راستا ام سلمه (یکی از همسران رسول خدا - صلی الله علیه و آله -) می گوید:

كَانَ جَبْرِئِيلُ يُمِلُّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَ رَسُولُ اللَّهِ يُمِلُّ عَلَى عَلِيٍّ - عَلَيْهِ السَّلَام -

مناقب ابن مغازلی شافعی، ص 253

«جبرئیل (سخن خدا را) به رسول خدا - صلی الله علیه و آله - املا می کرد و رسول خدا - صلی الله علیه و آله - نیز آن را به علی - علیه السلام - املا می کرد.»
انس علی - علیه السلام - با قرآن چنان بود که پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - فرمود:

هَذَا عَلَيَّ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ - عَلَيْهِ السَّلَام - وَلَا يَفْتَرِقَانِ حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ

ینابیع الموده، ص 55.

آن حضرت در عصر خلافتش شخصاً در بازارهای کوفه قدم می‌زد و به راهنمایی مردم می‌پرداخت، هنگامی که از کنار فروشندگان عبور می‌کرد، مکرر این آیه را می‌خواند:

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ
لِلْمُتَّقِينَ. [4]

این سرای آخرت (بهشت) را تنها برای کسانی قرار می‌دهیم که در زمین اراده برتری جویی و فساد ندارند، و عاقبت نیک برای پرهیزکاران است. قصص، آیه 83.

آنگاه می‌فرمود:

«این آیه درباره زمامداران عادل و متواضع و سایر قدرتمندان جامعه نازل شده است

مناقب آل ابی طالب، ج 1، ص 372.

او به قدری با قرآن مانوس بود که حتی وقتی شمشیر کینه مفسدان بر سرش فرود آمد، اندکی از خاک محراب را روی زخم سر ریخت و این آیه را خواند:

مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى
طه، آیه 55.

«ما شما را از خاک آفریدیم و در آن باز می‌گردانیم و بار دیگر نیز شما را از آن بیرون می‌آوریم

محقق معروف اهل سنت محمد احمد نوای می‌نویسد:

علی - علیه السلام - همه قرآن را حفظ کرد، بر اسرارش آگاه شد و گوشت و خونس با قرآن در آمیخت، چنانکه بررسی کننده نهج البلاغه این مطلب را در می‌یابد

منتهی الآمال، ج 1، ص 126

انس امام حسین - علیه السلام - با قرآن

در بعد از ظهر تاسوعا، هنگامی که دشمن می‌خواست به سوی خیام امام حسین - علیه السّلام - حمله کند، امام به حضرت ابوالفضل العباس - علیه السّلام - فرمود: به آنها (یزیدیان) بگو امشب را به ما مهلت بدهند، زیرا: خدا می‌داند که من نماز، تلاوت قرآن و دعا و استغفار را دوست دارم، امشب به ما مهلت دهند تا به مناجات، تلاوت قرآن و دعا پردازم.^۵

^۵ نفس المهموم، ص ۱۱۳ و ۱۱۴.